

زمان‌پریشی در رمان «چراغ‌های آبی» حنا مینه

حسن سرباز^{۱*}، عبدالله رسول‌نژاد^۲، سودابه خسروی‌زاده^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

۳. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۰۹

چکیده

عنصر زمان یکی از عناصر اساسی در هر متن داستانی است که حوادث در طول آن پیشرفت می‌کنند و به وسیله آن مراحل مختلف داستان شناخته می‌شود. در رمان، اغلب حوادث از لحاظ زمانی یک سیر افقی را در پیش می‌گیرند و به صورت بی‌درپی می‌آیند، اما گاهی هم در عنصر زمان نوعی اختلال به وجود می‌آید که ژرار ژنت منتقد ساختارگرای فرانسوی آن را زمان‌پریشی (المفارقة الزمنية) نامیده است که به دو شکل گذشته‌نگری (الاسترجاع) و آینده‌نگری (الاستباق) ظاهر می‌شود. در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مقوله زمان‌پریشی به دو صورت گذشته‌نگری و آینده‌نگری در رمان چراغ‌های آبی (المصابیح الزرق) اثر حنا مینه بررسی شود. این بررسی نشان می‌دهد که نویسنده در آن به روش رمان‌های کلاسیک عمل کرده است و حوادث در آن، از سیری پیوسته و گاه‌شمارانه پیروی می‌کنند. اما در جای‌جای رمان، ناهماهنگی‌هایی به صورت زمان‌پریشی به دو شکل گذشته‌نگری و آینده‌نگری در روند زمان حوادث دیده می‌شود که آن دو را به دو صورت درونی و بیرونی به کار برده است. به کارگیری این تکنیک در رمان از یک طرف باعث گسترش فضای زمانی روایت شده و از طرف دیگر با ایجاد توقع و انتظار در خواننده، وی را به پیگیری ادامه داستان تشویق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حنا مینه؛ المصابیح الزرق؛ زمان‌پریشی؛ گذشته‌نگری؛ آینده‌نگری.

۱. مقدمه

بدیهی است که هر متن داستانی، از مجموعه‌ای از عناصر تشکیل می‌شود که هدف اصلی آنها، کمک کردن به نویسنده در رسیدن به اهداف روایی است. هر اثر داستانی از عناصر مهمی مانند: زمان، مکان، شخصیت، پی‌رنگ، طرح، زاویه دید و... به وجود آمده‌است. همه این عناصر با یکدیگر مرتبط و به هم پیوسته‌اند و در کنار یکدیگر معنی پیدا می‌کنند. به عبارتی دیگر، هیچ‌کدام از این عناصر نمی‌توانند به تنهایی در متن داستانی ایفای نقش کنند و برای پیش بردن هدف نویسنده به حضور دیگر عناصر نیاز ضروری دارند.

عنصر زمان یکی از عناصر اساسی در هر متن داستانی است که از دیرباز مورد توجه ادیبان، ناقدان، نظریه‌پردازان و پژوهشگران مختلف قرار گرفته‌است. همین امر سبب شکل‌گیری نظریه‌های مختلفی پیرامون این عنصر شده‌است.

نقش و تأثیر عنصر زمان در رمان، که یکی از برجسته‌ترین و در واقع شکل نهایی متن‌های داستانی است، بیش از سایر کارهای داستانی نمودار است. زمان، عاملی اساسی در ایجاد حوادث و پیشبرد آنها در سطح رمان است و با دیگر عناصر داستان نیز ارتباطی عمیق دارد. هنگامی که ما در یک رمان با سلسله‌ای از حوادث روبه‌رو می‌شویم که به صورت متوالی در سطح رمان روی می‌دهند، درک ما از زمان و نقش و تأثیر آن در رمان شکل صحیح‌تری به خود می‌گیرد؛ چراکه فقط به کمک زمان است که ما می‌توانیم این توالی حوادث را احساس کنیم.

دانستن این نکته ضروری است که در بیشتر رمان‌ها، حوادث از لحاظ زمانی یک سیر افقی را در پیش می‌گیرند و به صورت پی‌درپی می‌آیند. اما خلاف این امر نیز در بخش عمده‌ای از رمان‌ها به چشم می‌خورد؛ بدین معنی که بسیار پیش می‌آید که در یک رمان، حوادث از سیر طبیعی خود خارج می‌شوند و در نتیجه نظم میان زمان حوادث از هم می‌پاشد و دیگر ما توالی گاه‌شمارانه حوادث را احساس نمی‌کنیم.

ژرار ژنت^۱ منتقد ساختارگرایی فرانسوی از برجسته‌ترین روایت‌شناسانی است که در باب مؤلفه زمان و ناهماهنگی‌هایی که بین زمان داستان و زمان متن روی می‌دهد مباحثی را ارائه کرده‌است.

1. Gerard Genette

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده
وی در این زمینه سه نوع رابطه را بین زمان متن و زمان داستان مطرح کرده‌است: ۱. نظم (الترتیب)؛
۲. تداوم (المدة)؛ ۳. بسامد (التواتر).^۳

نظم، ترتیب رویدادهای روایت را در سطح داستان و در سطح متن مورد توجه قرار می‌دهد که گاهی رابطه زمانی میان این دو سطح متناظر و طبیعی است، و گاهی هم میان زمان این دو سطح نوعی اختلال به وجود می‌آید که ژنت آن را زمان‌پریشی «المفارقة الزمنية»^۴ نامیده‌است و به دو شکل گذشته‌نگری «الاسترجاع»^۵ و آینده‌نگری «الاستباق»^۶ نمود پیدا می‌کند (جنیت، ۱۹۹۷: ۵۱-۴۷).

حنا مینه، از رمان‌نویسان برجسته سوری است که تا امروز آثار داستانی زیادی از وی به جا مانده‌است. وی در رمان **المصابیح الزرق**، که اولین رمان وی به شمار می‌رود، به روش رمان‌های قدیمی عمل کرده‌است و حوادث در آن، از سیری پیوسته و گاه‌شمارانه پیروی می‌کنند. اما در جای‌جای رمان، ناهماهنگی‌هایی به صورت زمان‌پریشی به دو شکل گذشته‌نگری و آینده‌نگری در روند زمان حوادث دیده می‌شود.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مقوله زمان‌پریشی به دو صورت گذشته‌نگری و آینده‌نگری در رمان **المصابیح الزرق** حنا مینه بررسی شود و به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

الف) عنصر زمان در رمان **المصابیح الزرق** چگونه به کار رفته‌است؟

ب) نویسنده در رمان **المصابیح الزرق** چگونه از تکنیک «زمان‌پریشی» استفاده کرده‌است؟

۲. پیشینه پژوهش

حنا مینه از جایگاه والایی در ادبیات معاصر عرب برخوردار است و تاکنون پژوهش‌های زیادی در مورد آثار وی صورت گرفته‌است. دکتر **هادی مرادی** و **محسن خوش‌قامت** (۱۳۹۱) در مقاله «دراسة

-
1. Order
 2. Duration
 3. Frequency
 4. Anachrony
 5. Analepsis
 6. Prolepsis

تحلیلی لروایة الثلج يأتي من النافذة لحنا مینه» اندیشه‌های رئالیستی حنا مینه را در رمان یادشده بررسی کرده‌اند. دکتر رضا ناظمیان و سمیه لطیفی (۱۳۹۲) در مقاله «واکاوی سیاست در رمان‌های سوریه با تکیه بر رمان الثلج يأتي من النافذة اثر حنا مینه» به بررسی اندیشه‌های سیاسی و انقلابی حنا مینه پرداخته‌اند.

در زمینه ناهماهنگی‌های زمانی در ادبیات روایی فارسی و عربی هم آثار متعددی نوشته شده که در ضمن آنها به موضوع «زمان پریشی» نیز اشاره‌هایی شده‌است. دکتر قدرت قاسمی‌پور (۱۳۸۷) در مقاله «زمان و روایت»، عنصر زمان در روایت را با رویکرد روایت‌شناختی و در سه مقوله ترتیب، دیرش و بسامد بررسی کرده‌است. ابوالفضل حرری (۱۳۸۷) در مقاله «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به رمان آینه‌های دردار هوشنگ گلشیری»، رویکرد روایت‌شناختی و مؤلفه‌های آن از جمله مؤلفه زمان را در رمان یادشده بررسی کرده‌است. همین نویسنده (۱۳۸۸) در مقاله دیگری با عنوان «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، دو عنصر زمان و مکان را بر اساس رویکرد روایت‌شناختی در قصص قرآنی بررسی کرده‌است. دکتر کاووس حسن‌لی و ناهید دهقانی (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ»، ضمن بررسی سرعت روایت در رمان یادشده، اشاره‌هایی هم به مقوله زمان‌پریشی داشته‌اند. دکتر فیروز فاضلی و فاطمه تقی‌نژاد (۱۳۸۹) در مقاله «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، عنصر زمان را در رمان یادشده بررسی کرده‌اند و از جمله موضوعاتی که به آن پرداخته‌اند، مقوله زمان‌پریشی است. در میان پژوهش‌های ادب عربی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: دکتر حمید الحمیدانی (۱۹۹۱) در کتاب «بنية النص السردی من منظور النقد الأدبی»، در بخش نظام زمانی، به موضوع زمان‌پریشی اشاره کرده‌است. عبدالملک مرتاض (۱۹۹۸) نیز در کتاب «نظریة الروایة»، در بحث تداخل بین زمان‌ها، به این موضوع اشاره کرده‌است. نوره بنت محمد المری (۲۰۰۸) در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «البنية السردية في الرواية السعودية»، ضمن بررسی ساختار روایی در رمان سعودی، مقوله زمان‌پریشی را هم بررسی کرده‌است.

دکتر فرامرز میرزایی و مریم مرادی (۱۳۹۰) در مقاله «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین، مطالعه موردی پژوهانه «رجال في الشمس» و «ما تبقى لكم» از غسان کفانی» عنصر زمان و شگردهای روایی آن از جمله زمان‌پریشی را در دو رمان یادشده بررسی کرده‌اند. دکتر حسین کیانی

و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «دراسة نقدية في توظيف الاسترجاعات في قصة النبي يوسف» به بررسی عنصر زمان در داستان یوسف پیامبر در قرآن کریم پرداخته‌اند که در آن زمان‌پرسی به صورت گذشته‌نگری را بررسی کرده‌اند. صلاح‌الدین حمدی (۲۰۰۱) هم در مقاله «الفضاء الروائي في روايات عبدالله عيسى السلامة»، ضمن بررسی عنصر زمان در رمان‌های نویسنده یادشده، به بحث زمان‌پرسی هم پرداخته‌است. اما از آنجا که تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه زمان‌پرسی در آثار حنا مینه صورت نگرفته‌است، در این پژوهش تلاش می‌شود این مقوله روایت‌شناختی در رمان المصباح الزرق وی بررسی شود.

۳. نظم و زمان‌پرسی در رمان

نظم، ترتیب بیان روایت است که توالی زمانی رویدادها را مورد توجه قرار می‌دهد. «یکی از مسائل مهمی که ژنت به آن پرداخته، پیامدهای ضمنی رابطه نامتوازن میان زمان داستان و زمان سخن (متن) است که منجر به گسست زمانی یا زمان‌پرسی می‌شود» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۱). زمان داستان، رابطه گاه‌شمارانه میان حوادث داستان است، بدان گونه که رخ داده‌است و زمان متن، چگونگی جایگزین کردن این حوادث در سطح متن است. گاهی میان نظم زمانی این دو زمان، رابطه مشابهی برقرار است؛ از این رو رابطه زمانی میان این دو سطح، عادی و طبیعی است. گاهی نیز در این رابطه نوعی اختلال روی می‌دهد. این اختلال به دو صورت در سطح متن ظاهر می‌شود: یکی گذشته‌نگری و دیگری آینده‌نگری (حری، ۱۳۸۷: ۵۷).

این امر بدین معنی است که نویسنده، در جایی از رمان که سیر حوادث در آن پیش‌رونده و روبه‌جلو است، داستان خود را متوقف می‌کند تا بتواند با هدفی و برای بیان تفکر و دیدگاهی، پرش به سمت جلو و عقب را در رمان ایجاد کند.

۳-۱. گذشته‌نگری^۱

بازگشت به گذشته، یکی از عوامل گسترش متن و گشایش آن بر زمان‌های مختلفی از گذشته دور

و نزدیک است (حمدی، ۲۰۱۱: ۲۰۹)؛ بدین صورت که نویسنده‌ای در رمان خود، از مسیر خطی داستان دور می‌شود و به عقب بازمی‌گردد، تا حوادثی را که در گذشته اتفاق افتاده است به یاد آورد. هدف از این امر، شرح شرایط یک موقعیت و ذکر حوادثی است که مربوط به قبل از لحظه حاضر در داستان و اغلب مربوط به خاطره‌های شخصی است (حمدی، ۲۰۱۱: ۲۰۹).

بر اساس دیدگاه ژنت، گذشته‌نگری دارای سه نوع است:

الف) گذشته‌نگری بیرونی^۱ که در آن روایت به قبل از شروع داستان بازمی‌گردد؛

ب) گذشته‌نگری درونی^۲ که در آن روایت به ابتدای داستان بازمی‌گردد؛

پ) گذشته‌نگری مرکب^۳ که ترکیبی از دو نوع بیرونی و درونی است (جنیت، ۱۹۹۷: ۷۰-۶۰).

ژنت در مورد بازگشت به گذشته بیرونی تأکید می‌کند که این نوع از گذشته‌نگری، که به قبل از شروع داستان برمی‌گردد، با خود داستان تداخل پیدا نمی‌کند؛ چراکه وظیفه آن، کامل کردن داستان است (همان: ۶۱).

گذشته‌نگری درونی، اغلب با تأخیر در متن رمان دیده می‌شود؛ چراکه هدف از آن ایجاد ارتباط بین یک حادثه معین و سلسله‌ای از حوادث است که پیش‌تر رخ داده‌اند. گذشته‌نگری مرکب نیز بدین معنی است که رمان‌نویس، به دو زمان گذشته اشاره می‌کند که یکی از آنها به ماقبل شروع داستان برمی‌گردد و دیگری به مابعد شروع داستان (حمدی، ۲۰۱۱: ۲۱۰).

۲-۳. آینده‌نگری^۴

آینده‌نگری، به معنی حکایت کردن چیزی قبل از لحظه طبیعی اتفاق افتادن آن است (لحمیدانی، ۱۹۹۱: ۷۴). یک تصویر آینده‌نگرانه از حادثه‌ای روایی است که بعداً به تفصیل خواهد آمد. بدین صورت که رمان‌نویس، یک حادثه اصلی را پیش‌تر در روایت خود به وسیله حوادث اولیه‌ای که برای آینده زمینه‌سازی می‌کنند، می‌آورد. این حوادث خواننده را به آنچه در آینده ممکن است رخ دهد، آگاه می‌کند. یا اینکه رمان‌نویس با یک اشاره اولیه زمانی، آشکارا حادثه‌ای را که در روایت اتفاق خواهد

1. External Analepsis
2. Internal Analepsis
3. Mixed Analepsis
4. Prolepsis

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده افتاد، اعلام می‌کند (قصرای، ۲۰۰۴، ۲۱۱). پس، آینده‌نگری حالتی است که در آن، خواننده همواره در خلال خواندن رمان، انتظار و توقع روبه‌رو شدن با حوادثی را دارد که رمان‌نویس در متن داستان به آنها اشاره کرده‌است.

آینده‌نگری خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) آینده‌نگری درونی^۱ که بر پیشواز زمانی حوادث و رویدادهایی اطلاق می‌شود که در چهارچوب اصلی حوادث داستان روی می‌دهند (جنیت، ۱۹۹۷: ۷۷). این نوع آینده‌نگری خود دو نوع دارد:

۱. تمهیدی: این نوع آینده‌نگری، در حوادث و یا اشاره‌های اولیه‌ای آشکار می‌شود که رمان‌نویس به منظور زمینه‌سازی برای حادثه‌ای که در آینده در روایت اتفاق می‌افتد، از آنها پرده برمی‌دارد؛

۲. آشکارسازی: در این نوع آینده‌نگری، رمان‌نویس به طور کاملاً آشکار، سلسله حوادثی را که روایت در زمانی بعد از آن به آن می‌رسد، اعلام می‌کند. در آینده‌نگری به طور عام، نوعی حالت توقع و انتظار نزد خواننده وجود دارد. آینده‌نگری تمهیدی، نوعی مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی اولیه‌ای است که هم قابلیت تحقق دارد و هم قابلیت عدم تحقق؛ اما آینده‌نگری آشکارسازی نوعی زمینه‌سازی است که به طور حتم اتفاق می‌افتد (قصرای، ۲۰۰۴: ۲۱۸-۲۱۳).

ب) آینده‌نگری بیرونی^۲ که به حوادثی اشاره دارد که از لحاظ زمانی در خارج از چهارچوب حوادث رمان قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که نویسنده، پیرامون حوادثی صحبت می‌کند که در داخل متن روی نمی‌دهد، بلکه متعلق به حوادثی است که خارج از رمان در جریان است (جنیت، ۱۹۹۷: ۷۷).

۴. نگاهی به رمان المصایح الزرق

رمان المصایح الزرق نخستین تجربه رمان‌نویسی حنا مینه است که در سال ۱۹۵۴ نوشته شده‌است. نگارش این رمان سه سال طول کشید. این رمان قبل از ظهورش به شکل یک کتاب، در یک روزنامه ادبی به صورت پی‌درپی منتشر می‌شد.

-
1. Internal Prolepsis
 2. External Prolepsis

موضوع اصلی رمان، بحران جنگ است. مینه در این اثر بیش از اینکه به روایت داستان یک شخص یا یک قهرمان بپردازد، به توصیف شهر لاذقیه در اثنای جنگ جهانی دوم و زندگی مردمی که در آن زندگی می‌کردند پرداخته‌است. در واقع این رمان، داستان یک قهرمان و یک جامعه را به طور هم‌زمان بیان می‌کند. شخصیت فارس، شخصیت اصلی داستان است و سایر شخصیت‌ها حول او می‌چرخند.

فارس نوجوانی است که هنوز ۱۶ سال را تمام نکرده‌است. او به همراه خانواده‌اش در شهر لاذقیه زندگی می‌کرد. خانواده فارس، زندگی فقیرانه‌ای را در یک مجتمع مسکونی ساده می‌گذراندند. در این مجتمع مسکونی، گروه‌های مختلفی از جامعه مانند کارگران، بیکاران، و روستایی‌های مهاجر زندگی می‌کردند. طی یک درگیری که ابتدا بین نانو و اهل محل در گرفت و طولی نکشید که به یک درگیری با نیروهای اشغالگر فرانسوی تبدیل شد، فارس دستگیر و راهی زندان می‌شود.

با این اتفاق فارس نزد اهل محل جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و پس از رهایی از زندان همه مردم به‌ویژه پدرش، به‌گرمی از او استقبال می‌کنند و به خاطر اینکه برای دفاع از وطنش چنین حرکتی از خود نشان داده بود به او افتخار می‌کنند.

فارس عاشق رنده دختر همسایه می‌شود که با مادر فارس در یک کارگاه مشغول به کار بودند. وی می‌داند که برای ازدواج با او باید پولی به دست آورد؛ بنابراین برای پیدا کردن کار، نزد زن صاحب مغازه سابقش می‌رود که همسرش را در جنگ از دست داده بود. وی در قبال پیدا کردن کار برای فارس او را در دام وسوسه‌های خود می‌اندازد و پس از مدتی با روی‌گردانی فارس از وی، فارس بار دیگر کارش را از دست می‌دهد، و چون از پیدا کردن کار ناامید می‌شود، به نیروهای متفقین می‌پیوندد. این بار با این خیانتی که مرتکب می‌شود، خشم همه کسانی را که روزی به او افتخار می‌کردند، برمی‌انگیزد و بدین ترتیب همه افق‌ها در مقابلش بسته می‌شوند. در غیاب او رنده به دنبال یک بیماری از دنیا می‌رود و خود او نیز به دور از مردم خود و هم‌زمان با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و استقلال یافتن سوریه، به دست فرانسوی‌ها و زیر شکنجه و عذاب آنها می‌میرد و پدرش را در اندوهی بزرگ فرو می‌برد.

به‌طورکلی، رمان در یک ساختار روایی واقع‌گرایانه قرار می‌گیرد که در آن حکایت قهرمان با

۵. زمان‌پریشی در رمان المصایح الزرق

رمان المصایح الزرق حنا مینه از دسته رمان‌هایی است که در آن حوادث عمدتاً سیری پیش‌رونده دارند و مخاطب با توالی و پی‌درپی آمدن رویدادها و وجود نظم زمانی میان آنها روبه‌رو می‌شود، اما گاهی نیز می‌بینیم که وی از این نظم زمانی تخطی نموده و در بخش‌هایی از رمانش، به زمان‌پریشی مبتلا شده‌است که در مقطع‌های متعددی از رمان می‌توان بروز این پدیده را در دو شکل گذشته‌نگری و آینده‌نگری به‌روشنی مشاهده نمود. در این بخش به تحلیل نمونه‌هایی از این دو نوع زمان‌پریشی پرداخته می‌شود.

۵-۱. گذشته‌نگری

گذشته‌نگری یک ویژگی داستانی است که نقد جدید به آن توجه نموده و همراه با حماسه‌های قدیمی شکل گرفته و هم‌زمان با پیشرفت آنها پیشرفت نموده و سپس، در طی آن، به کارهای روایی جدید منتقل شده‌است؛ طوری که به یکی از منابع اساسی در نوشتار روایی تبدیل شده‌است. از میان تمام انواع و اشکال تکنیک‌های روایی، گذشته‌نگری بیشترین حضور را در متن روایی داشته‌است. گذشته‌نگری در واقع، حافظه متن روایی به شمار می‌رود و نویسنده به‌وسیله آن در تسلسل زمان روایی اختلال و مانع ایجاد می‌کند (السعودی، ۲۰۰۹: ۱۰۴). هدف از کاربرد این شگرد روایی، افزایش اطلاعات داستانی خواننده است (میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). گذشته‌نگری در این رمان به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم می‌شود.

۵-۱-۱. گذشته‌نگری درونی

در این نوع گذشته‌نگری روایت به ابتدای داستان بازمی‌گردد. نخستین نمونه این نوع گذشته‌نگری در رمان المصایح الزرق مربوط به زمانی است که فارس، نزد صاحب فروشگاه می‌رود که در آنجا مشغول به کار بوده‌است و متوجه می‌شود که وی به جنگ فرا خوانده شده و ناچار است که فروشگاه را ببندد. در راه بازگشت، درحالی که به شدت از این امر ناراحت است، آنچه در آنجا دیده

بود، در ذهنش تداعی می‌شود:

خرج فارس إلى الشارع و في نفسه شعور كدر، هو مزيج من أسمى و أسف و حيرة، و مضى في طريقه و اجما، تلاحقه صورة معلمه، بقمته الطويلة، و كتفيه العريضتين، و عينيه السوداوين، و تترأى له صورة معلمته و قد ارتمت على صدره تبكي، و طفلها يدور حولها، دهشاً لكآبة والده، هلعاً لبكاء والدته، حتى سألتها مستتاراً: ماذا حدث؟ أجاته أمه و هي تلوح بمنديلها لزوجها المسافر: الحرب يا صغيري... الحرب... أبوك ذاهب إلى الحرب... ثم هدر محرك السيارة، و انطلقت فغابت، و انكفأت الأم مع طفلها إلى الداخل (مینه، ۲۰۰۲: ۲۰).

مینه، از همان آغاز رمان با تکنیک گذشته‌نگری، روند حرکت حوادث را متوقف می‌سازد. وی در این بند به یادآوری حوادثی می‌پردازد که در گذشته اتفاق افتاده‌است. اما این گذشته بسیار دور و خارج از زمان شروع داستان نیست، بلکه نزدیک است و به پس از زمان شروع داستان بازمی‌گردد. این یادآوری، یک یادآوری ذهنی به شمار می‌رود که به وسیله شخصیت محوری داستان صورت گرفته‌است. محدوده زمانی که این گذشته‌نگری را در بر گرفته، بسیار کوتاه است و نویسنده از طریق فارس، با توصیف جزئیات صحنه جدا شدن صاحب مغازه (معلم) خود از خانواده‌اش، سعی دارد، تصویری قابل لمس برای خواننده ایجاد کند.

فردای آن روز وقتی فارس از خواب بیدار می‌شود، آنچه را در روز گذشته بر وی گذشته، بار دیگر در ذهن خود مرور می‌کند:

تذكر خلال دقائق ما مر معه بالأمس: الحرب و معلمه و المتجر و المصاييح الزرق و الحكاية... (همان: ۳۹).

در این بخش از رمان، هنگامی که فارس از خواب بیدار می‌شود، به حوادث گوناگونی که در طی روز قبل برای وی اتفاق افتاده بود می‌اندیشد و در مدت زمانی کوتاه تمام آنها را از ذهن خود می‌گذراند. نویسنده با بازگشتی کوتاه به گذشته، تمام اتفاقاتی را که در طی یک روز برای فارس رخ داده بود، به صورتی بسیار خلاصه و در قالب چند کلمه اساسی برای خواننده بازگو می‌کند. این بازگشت به گذشته در داخل محدوده زمانی رمان صورت گرفته‌است. نویسنده علاوه بر گذشته‌نگری، از تکنیک خلاصه نیز استفاده کرده‌است. در اینجا نیز برای مدتی کوتاه روند حرکت حوادث رمان متوقف شده‌است و رمان دچار زمان‌پریشی شده‌است.

زمانی که فارس در زندان به سر می‌برد، مردم لاذقیه در اعتراض به کمبود نان اقدام به تظاهرات

می‌نمایند و پدر فارس، آنچه را در آن هنگام رخ داده بود، برای وی این‌گونه تعریف می‌کند:

و قد اشرتک مع الحلبي و أهل الحبي في مظاهرة الخبز و رأيت كل شيء، و كنت أقول في نفسي
(هؤلاء يفعلون هذا؟) نعم، فعلوا، و مریم، أتصدق؟ مریم ما غيرها، ترفع البيروق و تمضي و قد
استقامت رجلاها و أحالتها الحماسة إمرأة سووية، و الناس يتدافعون، يتدافعون و يصيحون، و
أمك تركض خلفي صائحة (لا تخاطر بروحك يا ميخائيل) و أنا لأبالي بصياحها، و كيف أبالي؟
كان محمد الحلبي في المقدمة، و كنت أريد أن أسير و راءه مباشرة... (مینه، ۲۰۰۲: ۲۰۵-۲۰۶).

خواننده زمانی که این بخش از رمان را می‌خواند، بی‌هیچ شائبه‌ای، به این نکته رهنمون می‌شود که دیگر خبری از زمان حال نیست، بلکه متوقف شده‌است و نویسنده حرکت رمان را معکوس ساخته و به زمان گذشته برگشته‌است. پدر فارس، زمانی که مشغول به نصیحت کردن او می‌شود، ناگهان و بدون هیچ‌گونه اعلانی به حوادث گذشته برمی‌گردد. نویسنده بسیار هنرمندانه، آنچه را فارس شاهد آن نبوده‌است بار دیگر از زبان پدرش، برای وی صحنه‌پردازی می‌کند. زمانی که این حوادث بازنگری شده در آن رخ داده‌است، مربوط به بعد از شروع حوادث رمان است.

با دقت نظر در نمونه‌های ذکر شده می‌توان دریافت که اغلب گذشته‌نگری‌های داخلی رمان، دارای وسعت زمانی تقریباً کوتاهی هستند و حجم زمانی اندکی از گذشته را اشغال کرده‌اند. اما با وجود این نیز، هر اندازه گذشته‌نگری‌های درونی در یک متن روایی به کار برده شود، به همان اندازه باعث گستردگی متن رمان می‌شوند. نویسنده از طریق پرش‌های گاه‌به‌گاهش به گذشته، تعادل زمانی داستان را بر هم زده و آن را پیچیده ساخته‌است.

۲-۱-۵. گذشته‌نگری بیرونی

«بازگشت زمانی بیرونی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که پیش از آغاز خط اصلی داستان اتفاق افتاده باشند» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۳۴). به عبارت دیگر، «گذشته‌ای را فرا یاد می‌آورد که پیش از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده‌است و دوره زمانی پیش از رویدادهای روایت اصلی را در بر می‌گیرد» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۴).

در صفحات آغازین رمان *المصابیح الزرق*، فارس پس از جدا شدن از معلم خود که به جنگ فرا خوانده شده بود، ساعتی را در خیابان قدم می‌زند و شب‌هنگام وقتی به خانه بازمی‌گردد، پدرش را

می‌بیند که مانند همیشه در گوشه‌ای نشسته‌است و همسایه‌ها گرد او جمع شده‌اند و او از خاطراتش در مورد جنگ برای آنها می‌گوید:

كنت وحيدا هذه المرة، لم أتحير أحدا بعزوي على الحرب، فلما نام جميع من حولي، تسَلَّمت من المعسكر زاحفاً، و خرجت من نطاق الحراسة المضروبة حوله، ثم رفعت كيسسي على ظهري و انحدرت في الوادي العميق... كان عليّ أن أصل إلى كنف الوادي قبل طلوع الفجر، لئلا يراني الحراس فيعيدوني إلى قطعتي فأعلمم... (مینه، ۲۰۰۲: ۲۲).

پدر فارس، به تفصیل خاطرات زمانی را که به جنگ رفته و از پادگان گریخته بود، برای اطرافیانش بازگو می‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، نویسنده در این بخش از رمان حرکت گاه‌شمارانه رمان را با بازگو کردن خاطرات گذشته از زبان پدر فارس به هم می‌ریزد. این اولین قدمی است که مینه به سمت گذشته‌ای برمی‌دارد که هنوز حوادث اصلی رمان در آن زمان جریان نیافته‌اند؛ بدین معنا که وی به ذکر حوادثی در رمان پرداخته‌است که از لحاظ زمانی، به قبل از نقطه شروع رمان برمی‌گردند. در مورد محدوده زمانی رمان، آغاز جنگ جهانی دوم به مثابه نقطه شروع آن در نظر گرفته شد؛ یعنی زمانی که فارس شانزده سال داشته‌است. پس بدون شک، خاطراتی که پدر وی از جنگ برای او بازگو می‌کند، مربوط به زمان جوانی پدر اوست و به زمانی قبل از زمان شروع رمان برمی‌گردد. در نتیجه این پرش به گذشته، یک گذشته‌نگری بیرونی به‌شمار می‌آید. این حادثه در گذشته، در یک محدوده زمانی کوتاه صورت گرفته‌است و نویسنده در حدود چند صفحه از رمان را به بازنمایی این حادثه اختصاص داده‌است.

در قسمتی دیگر از رمان، هنگامی که فارس در حیاط خانه، بچه‌های همسایه‌ها را می‌بیند که مشغول بازی هستند، کودکی خود را به یاد می‌آورد:

كانت اللوحة صورة من طفولته الزاهية، و قد تخيل نفسه قبل عشر سنوات يلعب هكنا و يابهو، و ما عتم أن اعترف أنه كان أكثر من هؤلاء أذى و صحبا، و قد كلفه ذلك كثيرا من الضرب و الزجر و الحرمان من الطعام و مع هذا فإنه يحب طفولته و يشعر بخنين إليها يمتح من صدره التتهنيدات (همان: ۴۰).

تصویری که از بازی بچه‌ها در حیاط خانه در مقابل چشمان فارس ایجاد می‌شود، تصاویری از کودکی‌اش را برای وی تداعی می‌کند. در اینجا، حوادث از حرکت به سمت جلو باز می‌ایستند و رمان به وسیله بازبازی خاطرات فارس به ده سال قبل بازگردانده می‌شود و حوادثی از آن زمان را

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده

برای مخاطب بازآفرینی می‌کند. روشن است که بازنمایی حوادث در این بند، در شکل بیرونی آن صورت گرفته‌است و محدوده زمانی این گذشته‌نگری را می‌توان تمام دوران کودکی فارس در نظر گرفت.

زمانی که فارس به همراه عمویش صفتلی به صید ماهی می‌روند، وی فارس را به این نکته نصیحت می‌کند که باید در ماهی‌گیری صبر داشته باشد و در این خلال داستانی را برای وی تعریف می‌کند که مربوط به یکی از دوستان اوست که در صید ماهی بدشانس بوده‌است:

كان لي في زمن الشباب صديق صياد اسمه عبدالله، كان شابا قويا جريفا، كثير المرح، دائم الحركة، لكنه قليل الحظ... كنا نذهب إلى البحر معا، فأصطاد أنا ويصطاد الآخرون، و يأتي المساء و صنارة صاحبتنا فارغة، و إذ ذاك يملكننا الإشفاق فنعرض عليه سمكة أو سمكتين فيقسم و يرفض... كان أيتيا عفيفا، و عنيدا أيضا... (مینه، ۲۰۰۲: ۵۹).

نویسنده، سیر حرکت حوادث را در این رمان، در فواصلی کوتاه و بلند در متن، با پریشانی مواجه ساخته‌است و ما به روشنی می‌بینیم که رمان به تدریج سیر گاه‌شمارانه خود را از دست می‌دهد. زمانی که عموی فارس جوان بوده‌است و داستانی که از دوست خود برای فارس بازگو می‌کند، هر دو از اموری هستند که از سیر طبیعی حوادث رمان خارج هستند و نویسنده به منظور جذب خواننده و معرفی یکی از شخصیت‌هایی که در متن رمان شناخته شده نیست، از طریق پرش به گذشته آن را به حوادث رمان افزوده‌است.

«به‌طور کلی، گذشته‌نگرها پر کردن خلأهای داستان را بر عهده دارند، گرچه این خلأها، خود می‌توانند تمهید و شگرد نویسنده به شمار آیند» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۴). با دقت نظر در نمونه‌های ارائه شده، در می‌یابیم که نویسنده با مهارت تمام در متن خود، پرش‌هایی به گذشته ایجاد کرده‌است تا از این طریق به متن خود زیبایی و جذابیت ببخشد و رمان را برای خواننده پرکشش‌تر کند.

۲-۵. آینده‌نگری

گاهی اوقات در متن یک رمان، با حوادثی روبه‌رو می‌شویم که به نوعی پیش‌بینی رویدادهایی هستند که قرار است در آینده اتفاق بیفتند. در واقع، این حوادث از لحاظ زمانی پیش از موعد منطقی و مقرر خود و پیش از اینکه به وقوع بپیوندند، در متن رمان روایت می‌شوند.

آینده‌نگری‌ها، در داستان «نوعی تعلیق به وجود می‌آورند و ذهن مخاطب خود را درگیر این

پرسش می‌سازند که این رویدادها، چگونه اتفاق خواهند افتاد» (اردلانی، ۱۳۸۷: ۱۶).

در رمان **المصایح الزرق** نیز، نمونه‌هایی به چشم می‌خورند که به نوعی از حوادثی که در آینده اتفاق می‌افتند، خبر می‌دهند. نویسنده این آینده‌نگری‌ها را به دو شکل درونی و بیرونی به کار گرفته‌است که در این بخش، نمونه‌هایی از هر دو شکل بررسی می‌شود.

۱-۲-۵. آینده‌نگری درونی

این نوع از آینده‌نگری بر پیشواز زمانی حوادث و رویدادهایی اطلاق می‌شود که در چهارچوب اصلی حوادث داستان رخ می‌دهند (جنیت، ۱۹۹۷: ۷۷) که به دو صورت در رمان قابل مشاهده است:

۱-۲-۵-۱. تمهیدی

گاهی اوقات در متن یک رمان، نویسنده از طریق دسته‌ای از رویدادها که در قالب آرزوها و رؤیا در رمان حضور می‌یابند و یا رویدادهایی که به صورت پیشوازی هستند برای رویدادی که انتظار وقوع آن در آینده می‌رود، پرش‌هایی به سوی آینده رمان ایجاد می‌کند. این رویدادها یا در متن رمان به وقوع می‌پیوندند و یا خواننده وقوع و تحقق آنها را در سطح رمان حس نمی‌کند. به بیانی دیگر، این رویدادها به صورت معلق تا آخر رمان به همراه خواننده حرکت می‌کنند و همواره وی را در حالت انتظار و توقع باقی می‌گذارند. از آنجاکه بیشتر این آینده‌نگری‌ها از نوع غیرمحقق آن است، در این بخش از پژوهش به بیان و شرح نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

در قسمتی از رمان، نویسنده اشاره می‌کند که فارس هنگام رفتن به بازار محله، رنده (معشوقه‌اش) را به یاد می‌آورد و تصمیم می‌گیرد که فردا صبح او را رصد کند و هنگامی که از بالکن خانه نگاه می‌کند به وی لبخند بزند و به او اشاره کند که پایین بیاید تا سخن دل خود را به او بگوید:

بید آنه تَدَّكر رنده... و فكر أن یتَرصدھا غدا صباحا، فإذا أطلت من الشرفقة أتبسم لها، فإذا أتبسمت هي! و قال في نفسه: (لابد أن تبسم، و ستكون أمي في الشغل، فأشير إليها فتتزل... سأعرض عليها كل ما في الصندوق، و نتحدث... (مینه، ۲۰۰۲: ۵۰).

آنچه واضح است این است که در این عبارت، حرکت حوادث رمان کاملاً از خط اصلی خود

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده

فاصله گرفته‌است و در خط آینده سیر می‌کند؛ بدین معنا که آنچه فارس در مورد آن فکر می‌کند، مربوط به زمان اصلی‌ای نیست که رمان در آن در حرکت است، بلکه افکار او متعلق به آینده و حوادثی هستند که فارس توقع دارد در آینده رخ دهد. پس، این پرش به آینده با توجه به عبارت «غدا صبحا»، محصور در چهارچوب رمان و درونی است. اما، با توجه به اینکه تلاش خواننده با دنبال کردن رمان، با هدف رسیدن به زمان واقعی که این افکار در آن رخ خواهند داد، بی‌نتیجه می‌ماند، می‌توان آن را یک آینده‌نگری غیرمحقق دانست؛ بدین معنا که در حقیقت، آنچه فارس توقع دارد در آینده روی دهد، با توجه به اتفاقاتی که برای وی پیش می‌آید، روی نمی‌دهد:

أفأق فارس باكرا لأن والده هتّه من كتفه قائلا (لاتنس بطاقة الخبز) و كان هو يخاف والده، و يعرف أن كلمته واجبة التنفيذ و لقد ودّ أن يقي في الدار لترصد زنده كما اعتمزم، ثم قال في نفسه (سأفعل ذلك بعد الحصول على البطاقة) و ارتدى ثيابه و انطلق إلى السوق (مینه، ۲۰۰۲: ۷۳).

با توجه به این عبارت، پدر فارس وی را به دنبال انجام کاری می‌فرستد و به همین سبب وی موفق نمی‌شود آنچه را در افکارش است محقق سازد. پس، آن را به زمانی دیگر واگذار می‌کند. اما، نویسنده دیگر در متن خود به روی دادن چنین رویدادی اشاره نمی‌کند.

با پایان یافتن جنگ، مادر فارس که هنوز منتظر بازگشت اوست، هر روز به کنار دریا می‌رود و بر روی تخته سنگی می‌نشیند و همواره با این رؤیا که از دور یک کشتی می‌آید که فرزندش را به همراه دارد، به افقی دور چشم می‌دوزد و این اعتقاد که روزی فارس باز خواهد گشت، در درونش قوی‌تر می‌شود، پس خطاب به همسرش می‌گوید:

قلبي يحدثني أن فارس سيعود. فيقول زوجها: الله لا يجيب لك رجاء (همان: ۳۰۷).

همه‌ما بر این سخن که آرزوها و رؤیاها جزئی از آینده انسان‌ها محسوب می‌شوند، واقف هستیم. از این جهت، می‌توان در این عبارت، حضور آینده را به‌آسانی حس کرد؛ چراکه مادر فارس همواره به آینده‌ای که آرزو دارد فارس را دوباره در آن ببیند، می‌اندیشد و امید به بازگشت وی، هر روز او را به کنار دریا می‌کشاند؛ بنابراین می‌توان گفت، زمانی که مادر فارس در رؤیای دیدن فرزندش به سر می‌برد، رمان زمان حال را رها می‌کند و به آینده می‌رود؛ یعنی رمان سرگرم حوادثی است که هنوز رخ نداده‌اند و امید آن می‌رود که در آینده روی دهند. اما، رؤیای مادر فارس به حقیقت نمی‌پیوندد و فارس دیگر باز نمی‌گردد، پس آینده‌نگری نویسنده غیرمحقق باقی می‌ماند.

۲-۱-۲-۵. آشکارسازی

رویدادهایی هستند که نویسنده پیش از وقوع، در متن، به آنها اشاره کرده‌است و این رویدادها قبل از پایان یافتن خط اصلی حوادث به وقوع می‌پیوندند.

نویسنده، در همان صفحات آغازین رمان از فراخوانده شدن معلم فارس به جنگ صحبت می‌کند و تصاویری از لحظاتی که وی مشغول آماده شدن برای رفتن به جنگ است، برای خواننده ترسیم می‌کند. فارس که شاهد تمام این صحنه‌ها بوده‌است، در خلال لحظاتی کوتاه همه را در ذهن خود مرور می‌کند. در اینجا است که نویسنده از زبان راوی، از کشته شدن معلم فارس در سال‌های اولیه جنگ سخن به میان می‌آورد:

و تترای له صورة معلمته و قد ارتمت علی صدره تبکی، و طفلها یدور حولها، دهشا لکآبة
والده، حتی إذا سلها مستثارا. ماذا حدث؟! أجاثه أمه و هی تلوح بمندیلیها لزوجه المسافر:
الحرب یا صغیری... الحرب... أبوک ذاهب إلی الحرب... و کان هذا آخر لقاء بینهما، فقد مات
زوجها فی السنوات الأولى للحرب» (مینه، ۲۰۰۲: ۲۰).

در این بند از رمان، می‌بینیم که مینه، در همان لحظات اولیه‌ای که معلم فارس به قصد رفتن به جنگ از خانواده‌اش جدا می‌شود، به صورتی مستقیم و کاملاً آشکار، از کشته شدنش در سال‌های آغازین جنگ به خواننده خبر می‌دهد. در چنین جایگاه‌هایی که نویسنده در متن روایی خود ایجاد می‌کند، همواره یک نوع حس انتظار و توقع همراه خواننده وجود دارد که او را به دنبال کردن داستان تشویق می‌نماید. به بیانی دیگر، خواننده همواره در انتظار وقوع حوادثی است که نویسنده از آنها خبر داده‌است. این پرش به آینده، قبل از اینکه رمان به آخر خط حرکت خود برسد، در خلال رمان به وقوع می‌پیوندد و معلم فارس کشته می‌شود.

در جایی دیگر از رمان، آن هنگام که فارس به همراه صفتلی برای صید ماهی به کنار رودخانه می‌رود و تا ظهر چیزی صید نمی‌کنند، صفتلی خطاب به دیگر ماهی‌گیران می‌گوید که من به دریا می‌روم و روزی خود را در آنجا می‌یابم:

و نخص الصفتلی قائلاً: أما أنا فقد بیست من النهر. . سأفتش عن رقی فی البحر. . فی الأرض.
واتجه إلی البساتین القریبة... (همان: ۶۵-۶۴).

در این بخش از رمان، زمانی که «صفتلی» از گرفتن ماهی از رودخانه ناامید می‌شود، تصمیم می‌گیرد

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده

به دریا برود و معتقد است که می‌تواند روزی‌اش را در آنجا جست‌وجو کند. پس، صفتلی در مورد چیزی صحبت می‌کند که هنوز رخ نداده‌است، اما وقوع آن را پیش‌بینی کرده‌است و اعلام می‌کند، من به دنبال روزی‌ام به دریا می‌روم. طولی نمی‌کشد که خواننده در چند صفحه بعد، وقوع این آینده‌نگری را احساس می‌کند؛ در آنجا که صفتلی چند ماهی را صید کرده و آواز می‌خواند:

ألفى الصفتلى يغتّى، كان قد اصطاد سمكة كبيرة، و ثلاثاً صغيرات، فلما جلس فارس مقرصاً
قرية، جعل يحدّثه بفرح عن خيرات الأرض... (مینه، ۲۰۰۲: ۶۶).

نویسنده، با مطرح کردن ناامید شدن صفتلی از رودخانه و رفتن به دریا، این پرسش را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که آیا او از دریا ماهی صید خواهد کرد؟ پس، همواره منتظر است تا پاسخ پرسش خود را بیابد. هدف اصلی نویسنده نیز از طرح چنین مسائلی در رمان، ایجاد همین حس انتظار است تا به وسیله آن، در خواننده نسبت به دنبال کردن حوادث نوعی کشش ایجاد کند. علاوه بر این، نویسنده در ادامه، تصاویری را از فضای حاکم بر شهر، قبل از وقوع «اعتصاب»، در برابر چشمان خواننده ایجاد می‌کند و می‌توان گفت که از این طریق، ذهن او را برای رخ دادن حادثه‌ای اصلی در آینده آماده می‌سازد. وی برای این منظور، بسیار هنرمندانه و به‌زیبایی ابزار توصیف را به کار می‌گیرد و به توصیف این فضا می‌پردازد:

أصبح اليوم التالي غائماً منذراً بالشر. كانت السماء متلبّدة بالغيوم، و على صفحاتها الدكناء ياتمع
من حين لآخر، و مبيض خاطف كالنذير. تهب ریح عاتية، تهب الأشجار لتقتلعها و تحملها إلى
بعيد... يبدو أن غضبة الطبيعة هذه قد ألحبت غضبة الناس... فأتتجتا معاً ضراماً من اللهب يتنزی
في الوجوه... كان هذا الانسجام الثوري بين الطبيعة و الناس نذیر انفجار مروع، حبست له المدينة
أنفاسها منذ المساء و استعدادت له السلطة المحليّة منذ الفجر... كانت الأسواق مغلقة كلها، و
الشوارع مقفّرة إلا من الجند، و الناس يجنازونها مسرعين، فلا يظهرون حتى يختمون تاركين وراءهم
نظرات التحدي... (همان: ۱۴۳-۱۴۲).

نویسنده، بسیار هنرمندانه و با تلفیق توصیف حالات طبیعت و مردم در این بخش از رمان، سعی در ایجاد فضایی دارد که خواننده بتواند زمان حال رمان را رها کند و به آسانی به زمان آینده حرکت کند. این توصیفات، در واقع حاوی پیام‌هایی هستند که خواننده را از اتفاقی که هنوز بر روی خط حوادث رمان قرار نگرفته‌است، با خبر می‌سازد و از این طریق حس اشتیاق او را برای دنبال کردن رمان برمی‌انگیزد. دیری نمی‌پاید که خواننده در صفحات بعدی رمان، با رویدادی که قبلاً نسبت به

آن آگاه شده‌است برخوردار می‌کند، پس به‌خوبی می‌تواند آن را لمس کند.

در بخش دیگری از رمان فارس نزد همسر معلمش می‌رود تا شاید وی برای او کاری بیابد. او نیز به فارس وعده می‌دهد که در این زمینه تلاش خود را می‌کند:

قالت: سأسعى لأجلك. و بعد توقف أضافت: عد غدا، أو بعد غد. لاتنس!... أحتاج إلى شيء؟ (همان: ۱۹۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، همسر معلم فارس به او وعده می‌دهد که تلاش خود را خواهد نمود تا برای وی کاری بیابد. پس، خواننده با خواندن این عبارت همواره منتظر است که دریابد، آیا وی برای فارس کاری می‌یابد یا نه؟ این امر بدین سبب است که نویسنده به حادثه‌ای که امکان دارد در آینده اتفاق بیفتد، اشاره کرده و به تبع آن این حس انتظار را در خواننده به وجود آورده‌است. بالاخره خواننده با دنبال کردن رمان به انتظار خود پایان می‌دهد؛ هنگامی که با این عبارت از سوی همسر معلم فارس روبه‌رو می‌شود:

و قالت السیئة: وجدت لك عملا... و قال فارس مضطربا: شكرا (مینه، ۲۰۰۲: ۲۲۶).

بر این اساس، نویسنده به صورت درونی به آینده پرش کرده‌است. در چند جایگاه دیگر، رمان از زبان «فارس»، به پیشنهاد این رویداد می‌رود. او خطاب به «مریم» می‌گوید:

لدي موعد... غدا أو بعدة أتسلم الشغل و سأسعى لأجل نایف أيضاً». «سبصیر معی فلوس یا مریم... غدا سأشتغل... إصبیری علی»، «لو تعلمین یا مریم! اللیلة! اللیلة! سأخذ الرسالة و غدا أشتغل...» (همان: ۲۳۲-۲۳۴).

تمامی عبارات یادشده، حرکت خط حوادث رمان را در زمان حال متوقف ساخته‌اند و آن را برای مدت کوتاهی در آینده به حرکت درآورده‌اند. مینه با این آینده‌نگری‌ها، بار دیگر رمان را دچار زمان‌پریشی کرده‌است.

۲-۲-۵. آینده‌نگری بیرونی

نوع دوم از آینده‌نگری، به حوادثی اشاره دارد که از لحاظ زمانی در خارج از چهارچوب حوادث رمان قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که نویسنده، پیرامون حوادثی صحبت می‌کند که در داخل متن روی نمی‌دهد، بلکه متعلق به حوادثی است که خارج از رمان در جریان است (جنیت، ۱۹۹۷: ۷۷). گفتنی

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده
است با بررسی رمان المصباح الزرق، مشخص شد نویسنده، در سطح بسیار محدودی از این نوع از
آینده‌نگری در رمان استفاده کرده‌است.

تنها نمونه‌ای که در این مورد یافت شد، مربوط به قسمتی از رمان است که پدر فارس به
توصیف تظاهراتی می‌پردازد که مردم در غیاب فارس برپا داشته بودند و خود وی نیز در آن شرکت
کرده بود. وی در مورد فرانسوی‌ها و اینکه برای بیرون راندنشان با آنها مبارزه خواهد کرد سخن
می‌گوید و فارس را تشویق می‌کند که در هنگام ضرورت باید مبارزه کند. در این هنگام به مرگ و
پایان زندگی انسان اشاره می‌کند:

طبعاً أحارب، و لكن البركة فيك... أنت الذي ستفعل ذلك الآن... افعل ولا تخف... و
سكت أبوفارس رثما جرع كأسا من ماء، و عاد بمسح شاربه براحة و يقول: لأ أحد يعرف نهاية
العمر، قد أموت اليوم أو غدا أو بعد غد... المهم أنني عشت الحياة دون خوف، عشتها رجلا...
(مینه، ۲۰۰۲).

و زمانی که مادر فارس را می‌بیند که از ذکر مرگ ناراحت می‌شود، می‌گوید:

و ماذا في الموت؟ كلنا سنموت (همان: ۲۰۷).

در این عبارت، پدر فارس به مرگ انسان‌ها اشاره می‌کند و اینکه همه انسان‌ها روزی خواهند مرد.
این تنها عبارتی است که نویسنده، در آن به حادثه‌ای اشاره کرده‌است که مربوط به آینده است و در
بیرون از چهارچوب رمان تحقق می‌یابد.

۶. نتیجه‌گیری

زمان را می‌توان چهارچوب اساسی داستان نامید که حوادث در طول آن پیشرفت می‌کنند و به
وسیله آن مراحل مختلف داستان شناخته می‌شود. هر داستان از لحظه‌ای مشخص شروع می‌شود و
پس از طی زمانی که ممکن است یک دقیقه، یک ساعت، یک روز و... باشد به پایان می‌رسد.
درواقع هیچ داستانی بدون زمان نمی‌تواند وجود داشته باشد.

□ بر اساس نظریه ژنت، سه نوع رابطه بین زمان متن و زمان داستان مطرح است: نظم،
تداوم و بسامد. نظم، ترتیب رویدادهای روایت را در سطح داستان و در سطح متن
مورد توجه قرار می‌دهد که گاهی رابطه زمانی میان این دو سطح متناظر و طبیعی

است، و گاهی هم میان زمان این دو سطح نوعی اختلال به وجود می‌آید که زمان‌پریشی «المفارقة الزمنية» نامیده می‌شود و به دو شکل گذشته‌نگری «الاسترجاع» و آینده‌نگری «الاستباق» نمود پیدا می‌کند.

□ حنا مینه در رمان **المصایح الزرق**، که اولین رمان وی به شمار می‌رود، به روش رمان‌های کلاسیک عمل کرده‌است و حوادث در آن، از سیری پیوسته و گاه‌شمارانه پیروی می‌کنند. اما در جای جای رمان، ناهماهنگی‌هایی به صورت زمان‌پریشی به دو شکل گذشته‌نگری و آینده‌نگری در روند زمان حوادث دیده می‌شود.

□ گذشته‌نگری‌هایی که مینه در متن رمان «المصایح الزرق» آفریده‌است به دو دسته قابل تقسیم است: بیرونی و درونی. قسمت عمده گذشته‌نگری‌های مینه، مربوط به رویدادهایی است که از لحاظ زمانی به مابعد شروع داستان برمی‌گردد؛ یعنی رویدادهایی که در چهارچوب زمانی داستان قرار می‌گیرند و این همان گذشته‌نگری درونی است. اما گذشته‌نگری بیرونی که سهم بسیار کمی از پرش‌های وی به گذشته را به خود اختصاص می‌دهد، مربوط به رویدادهایی است که از لحاظ زمانی به پیش از زمان شروع داستان برمی‌گردد.

□ آینده‌نگری‌های نویسنده نیز در دو نوع درونی و بیرونی بروز می‌یابند. مینه در آینده‌نگری‌های درونی به دو صورت عمل می‌کند؛ یا برای حادثه اصلی مقدمه‌چینی می‌کند و یا نسبت به آن آگاهی و خبر می‌دهد. اغلب آینده‌نگری‌های درونی در این رمان از نوع آشکارسازی آن، یعنی از نوع خبردهنده آن است. اما در این رمان، تنها در یک مورد ما شاهد آینده‌نگری بیرونی هستیم؛ پس می‌توان گفت که آینده‌نگری‌های مینه در این رمان بیشتر از نوع درونی است.

کتابنامه

الف) فارسی

اردلانی، شمس‌الحاجیه (۱۳۸۷)، **عامل زمان در رمان سووشون**، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۳۵-۹.

زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه حسن سرباز، عبدالله رسول‌نژاد، سودابه خسروی‌زاده حری، ابوالفضل (۱۳۸۷)، درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به آینه‌های دردار هوشنگ گلشیری، نشریه پژوهش‌های زبان‌های خارجی، تبریز: سال ۵۱، شماره ۲۰۸، صص ۷۸-۵۳.

حری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی، مجله ادب‌پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره ۷ و ۸، صص ۱۲۵-۱۴۱.

حسن‌لی، کاووس؛ ناهید دهقانی (۱۳۸۹)، بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۵، صص ۶۳-۳۷.

فاضلی، فیروز؛ ثقی‌نژاد، فاطمه (۱۳۸۹)، روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند، مجله ادب‌پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره ۱۲، صص ۷-۳۰.

قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۷)، زمان و روایت، فصلنامه نقد ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، شماره ۲، صص ۱۴۴-۱۲۳.

میرزایی، فرامرز؛ مریم مرادی (۱۳۹۰)، شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین، مطالعه موردپژوهانه «رجال فی الشمس» و «ما تبقی لکم» از غسان کنفانی، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۲۰۶-۱۷۵.

ناظمیان، رضا، و لطیفی، سمیه (۱۳۹۲)، واکاوی سیاست در رمان‌های سوریه با تکیه بر رمان الثلج يأتي من النافذة اثر حنا مینه، فصلنامه لسان مبین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، سال پنجم، شماره ۱۳، صص ۱۱۰-۹۶.

ب) عربی

السعودی، أمال (۲۰۰۹)، حداثۃ السرد و البناء فی رواية ذاكرة الماء لولاسینی الأعرج، مسیله: دانشگاه محمد بوضیاف.

القصرای، مها (۲۰۰۴)، الزمن فی الروایة العربیة، چاپ اول، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

المري، نورة بنت محمد (۲۰۰۸)، البنية السردیة فی الروایة السعودیة (رساله ى دكتوری)، مكة المكرمة: دانشگاه ام القرى.

جنیت، جیرار (۱۹۹۷)، خطاب الحكایة، مترجم: محمد معتمد و دیگران، چاپ دوم: المجلس الأعلى للثقافة.

حمدی، صلاح‌الدین (۲۰۱۱)، الفضاء فی روايات عبدالله عیسی السلامة، مجلة أبحاث كلية التربية الأساسية، دانشگاه موصل: ج ۱۱، شماره ۱، صص ۲۱۶-۱۹۷.

کیانی، حسین، و همکاران (۱۳۹۲)، دراسة نقدیة فی توظيف الاسترجاعات فی قصة النبي یوسف، مجلة دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، دانشگاه سمنان، شماره ۱۴، صص ۱۸۴-۱۶۵.

لحمیدانی، حمید (۱۹۹۱)، بنية النص السردی من منظور النقد الأدبی، چاپ اول، بیروت، المركز الثقافی العربی للطباعة و النشر و التوزیع.

مرادی، هادی؛ محسن خوش‌قامت (۱۳۹۱)، دراسة تحلیلیة لروایة الثلج يأتي من النافذة حنا مینه، مجلة إضاءات نقدیة، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، سال دوم، شماره ۸، صص ۱۳۱-۱۱۵.

مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸)، فی نظریة الروایة، الكويت: عالم المعرفة.

مینه، حنا (۲۰۰۲)، المصاییح الزرق، قاهره: هیئة العامة لتصور الثقافة.

المفارقة الزمنية في رواية "المصاييح الزرق" لحنا مينة

حسن سرباز*^١، عبدالله رسول نژاد^٢، سودابه خسروی زاده^٣

١. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان

٢. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان

٣. ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة كردستان

الملخص

يعتبر الزمان من العناصر الأساسية التي تتطور من خلالها الأحداث والشخصيات في الرواية. وتسير الأحداث غالباً بترتيب زمني متتابع، ولكن قد تحدث في ترتيب عنصر الزمان اختلالات سماها «جيران جنيت» المفارقة الزمنية. وتظهر هذه المفارقة الزمنية في الرواية بشكل "الاسترجاع" و"الاستباق". ويهدف هذا البحث مستفيداً من الأسلوب الوصفي إلى دراسة "المفارقة الزمنية" في رواية "المصاييح الزرق" لحنا مينة. وقد أظهرت الدراسة أن حنا مينة قد اتبع في روايته هذه أسلوب الروايات الكلاسيكية، فتجري الأحداث فيها بترتيب زمني غالباً ولكن مع ذلك قد استفاد بعض الأحيان من بعض المفارقات الزمنية بشكل "الاسترجاع" و"الاستباق" الداخلي والخارجي. واستخدام هذه التقنية الروائية تؤدي إلى توسيع الفضاء الزمني في الرواية وتشويق القارئ لمتابعة أحداثها بشوق ونهم.

الكلمات الرئيسية: حنا مينة، المصاييح الزرق، المفارقة الزمنية، الاسترجاع، الاستباق.